

سنجش سطح توسعه‌یافتگی اجتماعی - اقتصادی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوهدشت

جعفر توکلی* - دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه
علی‌اصغر میرک‌زاده - دکتری ترویج و توسعه روستایی، استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه
مراد ابراهیمی - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه رازی کرمانشاه

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۶ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

چکیده

شناخت و تبیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی و آگاهی از میزان محرومیت و برخورداری آنها با بهره‌گیری از روش‌های کمی و آماری نقش مهمی در برنامه‌ریزی توسعه روستایی ایفا می‌کند. در این زمینه، بررسی شاخص‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی و تعیین وضعیت روستاها به کمک این شاخص‌ها می‌تواند در تدوین راهبردهای توسعه مؤثر باشد. پژوهش حاضر با هدف سنجش سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوهدشت در استان لرستان صورت گرفته است. بدین منظور مجموعاً ۳۶ شاخص توسعه، شامل ۱۷ شاخص اجتماعی و ۱۹ شاخص اقتصادی در سطح ۱۳۱ روستای دارای سکنه محدود بررسی شده، ارزیابی گردید. شاخص‌های محاسبه‌شده به روش تقسیم بر میانگین از مقیاس رها شدند و سپس با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی، وزن شاخص‌ها به دست آمد و در آنها اعمال شد. در نهایت، شاخص ترکیبی توسعه اجتماعی - اقتصادی برای روستاها محاسبه شد. نتایج نشان می‌دهند که سطح توسعه روستاها در سه دهستان کوهدشت شمالی، کوهدشت جنوبی و گل‌گل متوازن نیست و عواملی چون اندازه جمعیت، فاصله از مرکز شهرستان، شرایط طبیعی روستاها و عشایری بودن آنها در میزان توسعه‌یافتگی روستاها مؤثرند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل مؤلفه‌های اصلی، توسعه اجتماعی - اقتصادی، شهرستان کوهدشت، نابرابری توسعه، نابرابری ناحیه‌ای.

مقدمه

وجود نابرابری‌های منطقه‌ای و ملی از نشانه‌های مهم توسعه‌نیافتگی است و کشورهای توسعه‌یافته علاوه بر اینکه از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بالایی برخوردارند، توزیع درآمد و امکانات نیز در آنها نسبتاً عادلانه است. در کشورهای توسعه‌نیافته هم مقادیر این شاخص‌ها پایین است و هم توزیع آن بسیار ناعادلانه است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ۵۶). نابرابری را می‌توان در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بخشی و فضایی جست‌وجو کرد، اما نکته مهم این است که انواع نابرابری‌های یادشده طی فرایندی سیستمی موجب ایجاد بازخورد و تشدید نابرابری در سایر ابعاد می‌شوند. توجه به نابرابری‌های فضایی در مطالعات جغرافیایی در طول دهه ۱۹۷۰ آغاز شد (شکویی، ۱۳۸۲، ۲۷۷).

برخی صاحب‌نظران برآن‌اند که نابرابری ناحیه‌ای و تحولات آن مشخصاً تحت تأثیر سیاست‌های توسعه ملی، میزان رشد شهرنشینی، درجه صنعتی‌شدن، و سهم کشاورزی در اقتصاد ملی قرار دارد (Barrios and Strobl, 2005, 4). گروهی دیگر، نگاه سیستمی به عقب‌ماندگی و نابرابری دارند و معتقدند که مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و بین‌المللی موجب نابرابری ناحیه‌ای می‌شود. میسرا^۱ هدف توسعه ناحیه‌ای را علاوه بر افزایش رفاه برحسب ارقام کلی، توزیع عادلانه آن بین نواحی مختلف و گروه‌های مردم می‌داند (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۷، ۷۳).

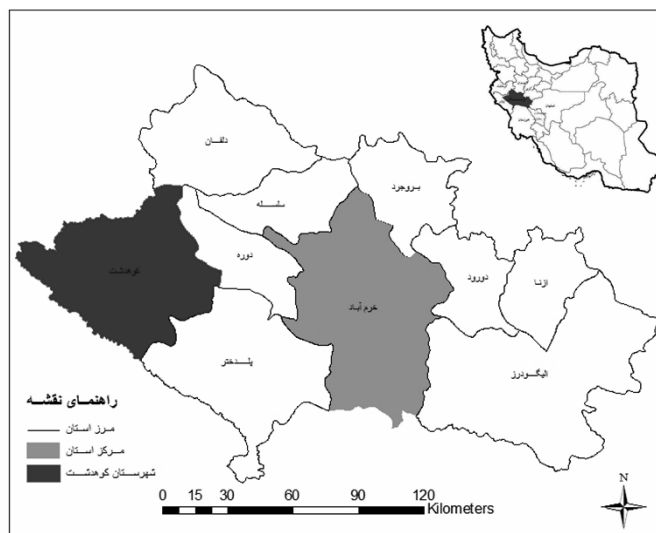
همان‌گونه که توزیع متوازن توسعه بین نواحی گوناگون سرزمین اهمیت دارد، در مقیاس محلی و در سطح سکونتگاه‌های روستایی نیز مد نظر است و در ارتباط تنگاتنگ با توسعه متعادل ناحیه‌ای و ملی قرار دارد. در سطح روستاهای یک منطقه نیز توسعه باید به‌گونه‌ای باشد که تمامی مناطق روستایی را دربرگیرد، بنابراین توسعه نسبی چند روستا در یک منطقه را

1. Misra

نمی‌توان به‌منزله توسعه روستایی آن منطقه قلمداد کرد. در صورتی که دستاوردهای توسعه به همه مناطق روستایی تسری یابد، می‌توان ادعا کرد که سطح مناسبی از توسعه حاصل شده است و در عرصه سرزمین، به عدالت فضایی نزدیک شده‌ایم. مفهوم عمومی عدالت فضایی این است که بایستی با تمام ساکنان در هر جایی که زندگی می‌کنند، به‌طور مساوی رفتار شود و به همه فرصت‌های برابر داده شود (رهنما و ذبیحی، ۱۳۹۰، ۱۰).

متأسفانه نواحی روستایی کشور علاوه بر اینکه از نظر سطح توسعه با سکونتگاه‌های شهری اختلاف زیادی دارند، فاصله و شکاف بین خود آنها نیز درخور تأمل است. بررسی‌ها نشان از افزایش جمعیت در روستاهای بزرگ و کاهش آن در روستاهای کوچک‌مقیاس دارد که به‌دلیل نبود توازن و هماهنگی با منابع و امکانات، پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی اقتصادی متعددی به‌دنبال دارد (طالشی و امیرفخریان، ۱۳۹۱، ۱۰۸). بسیاری از سکونتگاه‌های روستایی به‌دلیل شرایط خاص محیطی، ویژگی‌های بهینه جغرافیایی و مهم‌تر از همه برنامه‌ریزی متمرکز و توزیع نامناسب خدمات و سرمایه‌گذاری‌ها، امکانات بیشتری را جذب کرده و بعضی از آنها به شهر و شهرک تبدیل شده‌اند و برخی در این فرایند جمعیت‌شان را از دست داده و خالی از سکنه شده‌اند یا در شرف تخلیه جمعیتی هستند. روستاهای اخیر به‌دلیل از دست دادن جمعیت‌شان، در چرخه‌ای معیوب^۱ قرار می‌گیرند و به‌خاطر نداشتن آستانه جمعیتی مناسب از تخصیص بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها، امکانات و خدمات محروم می‌مانند. از این‌رو برنامه‌ریزی روستایی در سطح محلی مستلزم شناخت سطح توسعه سکونتگاه‌های روستایی است. بررسی و شناخت سطح توسعه روستاهای منطقه در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای اهمیت بسیاری دارد، چراکه در این فرایند نابرابری‌های موجود در منطقه شناخته می‌شود و زمینه تخصیص بهینه منابع و امکانات را برای توسعه هماهنگ، یکپارچه و متوازن منطقه فراهم می‌آورد.

1. Vicious circle



شکل ۱. موقعیت استان لرستان و شهرستان کوهدشت

محدوده مطالعه حاضر، روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوهدشت است که در سه دهستان کوهدشت شمالی، جنوبی و گل‌گل استقرار یافته‌اند و مجموعاً ۱۶۵ روستا هستند که از این تعداد ۱۳۵ روستا دارای سکنه‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵، شناسنامه آبادی‌ها). بررسی‌های مقدماتی در مورد روستاها و دهستان‌های یادشده نشان از توسعه ناموزون اجتماعی- اقتصادی دارد، که به نظر می‌رسد علاوه بر شرایط طبیعی تا حد زیادی ناشی از عوامل انسانی، کاستی‌های نظام برنامه‌ریزی و شیوه تخصیص منابع و امکانات است. این وضعیت، پژوهشگران را بر آن داشت تا مسئله را بررسی کنند. از این رو تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: الف) توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاها و دهستان‌های بررسی‌شده در چه سطحی قرار دارد؟ ب) آیا ارتباطی بین سطح توسعه روستاها و دهستان‌های بررسی‌شده با ویژگی‌هایی چون موقعیت طبیعی، جمعیت، فاصله از مرکز شهرستان و عشایری بودن آنها وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

نظریه‌ها و راهبردهای سنتی توسعه عمدتاً تمرکزگرا هستند و افزایش تمرکز فضایی و در نتیجه نابرابری ناحیه‌ای در کشورهای در حال توسعه را در پی داشته‌اند. فرانسوا پرو^۱ نحوه نگرش به توسعه را تحت تأثیر پیدایش قطب‌های رشد می‌داند، که در مرحله اول با سرمایه‌گذاری کلان صنعتی در نواحی بزرگ واگرایی و نابرابری ایجاد می‌کنند و در مرحله دوم با انتشار تدریجی توسعه به سایر نواحی، همگرایی و برابری ایجاد می‌شود (رضوانی، ۱۳۸۵، ۳). هیرشمن^۲ معتقدست که توسعه اقتصادی از طریق زنجیره عدم توازن به وجود می‌آید و سرمایه‌گذاری‌های جدید در نتیجه افزایش بازده فعالیت‌های موجود، انجام می‌شود؛ به همین دلیل، رشد در آغاز نامتوازن خواهد بود.

تمرکز مکانی با عقب‌ماندگی مناطق دیگر همراه است اما به تدریج آثار نفوذکننده متعددی، این عدم توازن را تصحیح خواهد کرد. میردال بر این باور بود که وقتی توسعه اقتصادی به سطح معینی برسد، از تفاوت‌های بین مناطق کاسته خواهد شد (مهندسان مشاور DHV هلند، ۱۳۷۱، ۴۶). اما در عمل چنین نشد و تجارب بعدی نشان داد که راهبرد قطب رشد - جز در موارد معدودی - ناموفق بوده و تاریخ برنامه‌ریزی منطقه‌ای سرشار از مثال‌هایی از شکست یا ترک زود هنگام آن بوده است (Parr, 1999, 1196). به‌رغم تأکید مدافعان این راهبرد مبنی بر کاهش نابرابری‌های نواحی در بلندمدت، مشاهده می‌شود که در اقتصادهای بزرگ با نواحی دارای منابع پایه و امکانات گوناگون و نیز انعطاف‌ناپذیری عوامل تولید، نابرابری‌های ناحیه‌ای افزایش می‌یابد و تشدید آن می‌تواند موجب ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی، کاهش انسجام ملی و رشد ناپایدار گردد (Samarjit, Gouranga and Mitra, 2010, 1054).

1. Perroux
2. Hirschman

جان فریدمن^۱ رابطه نابرابر مرکز- پیرامون^۲ را موجب بروز ساختار قطبی شده می‌داند. به اعتقاد وی تمرکز شرکت‌های با قدرت رقابت زیاد در مرکز، مزایای اقتصادی آنها را نسبت به رقبای پیرامونی افزایش می‌دهد و این غلبه در زمینه‌های اقتصادی، به تدریج به ابعاد سیاسی و فرهنگی نیز تسری می‌یابد (Dabrowska and Lukomska, 2011, 135). با افزایش فشارهای سیاسی برای تغییر جریان سنتی رشد صنایع در مرکز و کمک به بالابردن درآمد سرانه در حاشیه تا سطحی تقریباً برابر با بقیه مناطق، به تدریج از میزان فاصله‌ها کاسته خواهد شد (هیلهورست، ۱۳۷۰، ۲۶). اگرچه این نقد بر نظر فریدمن وارد است که تمرکز اجتماعی قدرت الزاماً به تمرکز فضایی منتهی نمی‌شود و توزیع قدرت ضرورتاً با پیدایش و توسعه اقتصادی یکپارچه و هماهنگ فضایی همراه نیست (سعیدی، ۱۳۷۷، ۱۴۲).

با مروری بر نوشتارهای تخصصی توسعه مشخص می‌شود که اتخاذ راهبرد صنعتی شدن - به‌ویژه در دوره پس از جنگ دوم جهانی - موجب حاکمیت دیدگاه فن‌محوری شد. در بسیاری از کشورها این شیوه از توسعه نه به از بین بردن فقر مادی کمکی کرد و نه به حفظ منابع اجتماعی و محیطی ارزشمند انجامید (زاهدی و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۴). ناکامی راهبردهای سنتی توسعه برای کاهش نابرابری و توسعه متوازن منطقه‌ای موجب شد که از دهه ۱۹۷۰ به بعد اولویت توسعه به برآورده کردن نیازهای اساسی، کاهش نابرابری‌های اقتصادی نواحی، دسترسی بیشتر اقشار محروم به خدمات دولتی و جلب مشارکت بیشتر مردم در فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تغییر یابد و دولت‌ها بیش از پیش سیاست‌های رشد همراه با برابری^۳ را در پیش گیرند (Shabbir Cheema and Rondinelli, 1983, 6).

1. John Friedman
2. Core- priphery
3. Growth with equity policies

در این زمینه، راهبردهای متعددی چون توسعه یکپارچه^۱، توسعه مشارکتی^۲، و توسعه از پایین به بالا^۳ مطرح شد. از جمله میسر سعی کرد با ارائه مدلی سلسله‌مراتبی، الگویی متناسب با ویژگی‌های توسعه روستایی کشورهای جهان سوم را شرح و بسط دهد. او در مدل پیشنهادی‌اش، سلسله‌مراتب پنج‌مرحله‌ای را که شامل روستای مرکزی در سطح محلی، مراکز خدمات در سطح مناطق خرد، نقاط رشد در سطح مناطق میانی، مراکز رشد در سطح منطقه‌ای و قطب‌های رشد در سطح ملی است، پیشنهاد کرد. برخی از این الگوها مشخصاً در حوزه توسعه روستایی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به اجرا گذاشته شد (Misra, 1978, 31). اما ماهیت بخشی، متمرکز و ناهماهنگ نظام برنامه‌ریزی و اجرا در کشورهای یادشده موجب شد تا نابرابری‌های فضایی و ناحیه‌ای همچنان به‌عنوان یکی از معضلات توسعه مطرح باشد.

مروری بر پیشینه بررسی‌های انجام‌شده نیز تا حد زیادی صحت گفتار فوق را تأیید می‌کند و نشان از نابرابری‌های ناحیه‌ای از بعد توسعه روستایی دارد. ابراهیمی نورعلی (۱۳۷۴) توسعه روستاهای شهرستان‌های استان لرستان را در سه مقطع زمانی سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ اندازه‌گیری کرد. نتایج بررسی وی که با تحلیل مؤلفه‌های اصلی و تاکسونومی عددی انجام شد، نشان داد که از نظر بسیاری از خدمات و امکانات، روستاهای شهرستان خرم‌آباد برخوردارترین و روستاهای شهرستان نورآباد محروم‌ترین روستاهای استان هستند. کلانتری و همکاران (۱۳۸۲) با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی برای محاسبه شاخص ترکیبی، سطح توسعه‌یافتگی روستایی شهرستان تربت‌حیدریه را در سه مقطع زمانی سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۷۹ بررسی کردند. نتایج گویای آن است که ۲۴/۷ درصد روستاهای شهرستان نسبتاً توسعه‌یافته، ۳۹/۳۲

1. Integrated development
2. Participatory development
3. down-top approach

درصد درحال توسعه و ۳۵/۹۴ درصد محروم هستند. همچنین شکاف و نابرابری بین مناطق روستایی در طول دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۹ کاهش یافته است.

رضوانی (۱۳۸۵) در تحلیل سطوح برخورداری دهستان‌های استان زنجان به این نتیجه رسید که بین دهستان‌های استان از نظر سطح برخورداری تفاوت زیادی وجود دارد. همچنین امکانات محیطی، مجاورت با مراکز شهری، کانون‌ها و محورهای توسعه، محدوده‌های صنعتی و شبکه‌های زیربنایی عمده، نقش مؤثری در سطح برخورداری نواحی روستایی استان دارند. یافته‌های بدری و همکاران (۱۳۸۵) در تعیین سطح توسعه نواحی روستایی شهرستان کامیاران نشان می‌دهد که ضریب توسعه‌یافتگی دهستان‌های کامیاران متفاوت و نابرابری میان آنها زیاد است. نتایج بررسی آمینی‌نژاد و همکاران (۱۳۸۷) در مورد سطح توسعه دهستان‌های حوزه تأسیسات پارس جنوبی در استان بوشهر بر پایه ۶۵ شاخص اقتصادی و اجتماعی نشان داد که ۱۵/۴ درصد دهستان‌ها در گروه دهستان‌های برخوردار، ۳۸/۵ درصد در گروه دهستان‌های نیمه‌برخوردار و ۴۶/۱ درصد در گروه دهستان‌های محروم طبقه‌بندی شده‌اند. فیض‌پور و صالحی فیروزآبادی (۱۳۹۱) سطح توسعه بازار کار مناطق روستایی استان‌های کشور را طی برنامه چهارم توسعه با تحلیل عاملی و برترین پیشنهاد از راه‌حل ایده‌آل (TOPSIS) بررسی کردند. نتایج نشان داد که سطح توسعه بازار کار مناطق روستایی در طول برنامه تغییر چندانی نیافته است.

بررسی منابع موجود درخصوص روش‌های سنجش سطح توسعه مناطق و سکونتگاه‌ها گویای تعدد روش‌هاست. در این زمینه، روش‌های گوناگون بهنجارسازی^۱ وجود دارد که روش‌های تقسیم بر میانگین و شاخص‌بندی به‌دلیل عدم تغییر در مبدأ شاخص‌ها بر دیگر روش‌ها ارجحیت دارند (کلانتری، ۱۳۸۸، ۱۳۸). برای وزندهی به شاخص‌ها غیر از شیوه

1. Normalization

قضاوتی روش‌های آماری - نظیر روش مک‌گراناهان و تحلیل مؤلفه‌های اصلی- روش‌هایی وجود دارند که عمدتاً متکی بر همبستگی شاخص‌ها هستند (همان، ۱۴۵-۱۴۲). درمقابل، روش آنتروپی^۱ متکی بر پراکندگی مقادیر شاخص‌هاست (پورطاهری، ۱۳۸۹، ۸۸). این تفاوت گاه منجر به نتایج گوناگون در مورد داده‌های مشابه می‌شود. در میان روش‌های پرکاربرد سطح‌بندی توسعه، تاکسونومی آشکارا پیچیده و سخت می‌نماید و روش موریس در مقایسه با آن آسان‌تر است. روش‌هایی مانند تحلیل سلسله‌مراتبی و تاپسیس - به‌ویژه هنگامی که ترکیبی از داده‌های کمی و کیفی در دست باشد- مناسب‌تر از دو شیوه قبلی هستند. در پژوهش‌های انجام‌شده، از تحلیل مؤلفه‌های اصلی گاه برای تقلیل شاخص‌های مورد بررسی به تعداد کمتری مؤلفه مهم و گاه به‌منظور وزن‌دهی به شاخص‌ها استفاده شده است. در پژوهش حاضر، کارکرد دوم مد نظر بوده است. مزایای روش به‌کار گرفته‌شده در اینجا، حفظ ویژگی‌های داده‌های اصلی، انجام وزن‌دهی علمی و غیرقضاوتی و درعین حال سهولت آن است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و روش بررسی آن توصیفی- تحلیلی است. جامعه آماری، کلیه روستاهای دارای سکنة بخش مرکزی شهرستان کوهدشت است که براساس یافته‌های میدانی، ۱۳۱ روستا دارد و جمعیت آن برابر ۳۹۴۰۹ نفر است. در این پژوهش، نمونه‌گیری انجام نشده است و همه روستاهای جامعه آماری به‌شیوه تمام‌شماری در حیطه تحقیق قرار گرفتند. به‌منظور تعیین سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاهای درحال بررسی بر پایه پیشینه تحقیق، ۱۷ شاخص اجتماعی و ۱۹ شاخص اقتصادی تعیین گردید (جدول ۱).

1. Entropy

جدول ۱. شاخص‌های ارزیابی سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی روستاهای مورد بررسی

<p>۱. درصد باسوادی جمعیت روستا؛ ۲. درصد باسوادی زنان؛ ۳. نسبت دانش‌آموزان دختر به کل دانش‌آموزان روستا (درصد)؛ ۴. نسبت دانش‌آموزان در مقطع راهنمایی و دبیرستان به کل دانش‌آموزان روستا (درصد)؛ ۵. سرانه فضای آموزشی؛ ۶. تعداد کتاب‌های موجود در کتابخانه مدارس به ازای هر ۲۰ دانش‌آموز؛ ۷. نسبت معلمان لیسانس و بالاتر به معلمان فوق‌دیپلم و پایین‌تر در روستا (درصد)؛ ۸. معکوس نرخ مرگ‌ومیر خام روستا (CDR)؛ ۹. معکوس میزان مهاجرت دائمی خانوار (درصد)؛ ۱۰. معکوس میزان مهاجرت فصلی (درصد)؛ ۱۱. برخورداری از خدمات بهداشتی - درمانی به ازای هر ۱۰۰ نفر ساکن روستایی (درمانگاه روستایی، خانه بهداشت، داروخانه، ماما)؛ ۱۲. درصد روستاییان تحت پوشش بیمه درمانی؛ ۱۳. معکوس افراد مبتلا به فقر آهن (درصد)؛ ۱۴. درصد زایمان‌ها در بیمارستان؛ ۱۵. نسبت اعضای تعاونی‌های روستایی به کل جمعیت روستا (درصد)؛ ۱۶. درصد افراد شرکت‌کننده در انتخابات شورای اسلامی؛ ۱۷. معکوس خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی (درصد)</p>	<p>شاخص‌های اجتماعی</p>
<p>۱. نسبت شاغلان به کل جمعیت روستا (درصد)؛ ۲. نسبت شاغلان صنعت و خدمات به کل شاغلان روستا (درصد)؛ ۳. معکوس نسبت شاغلان در خارج از روستا به کل شاغلان (درصد)؛ ۴. سطح زیرکشت استفاده‌کننده از آبیاری نوین نسبت به کل زمین‌های زیرکشت (درصد)؛ ۵. تعداد چاه‌های آبی برقی شده به ازای هر ۱۰۰ هکتار زمین کشاورزی؛ ۶. عملکرد گندم آبی در هکتار؛ ۷. معکوس اراضی بایر به کل اراضی روستا (درصد)؛ ۸. معکوس اراضی آبی تبدیل به دیمزار شده نسبت به کل زمین‌های کشاورزی (درصد)؛ ۹. نسبت اراضی آبی به کل اراضی روستا (درصد)؛ ۱۰. درصد اراضی بیمه‌شده به کل اراضی؛ ۱۱. تعداد ماشین‌آلات کشاورزی (کمباین، تراکتور، بذریاش، گاوآهن، خرمن‌کوب، ردیف‌کار، سم‌پاش) به ازای هر ۱۰۰ هکتار زمین کشاورزی؛ ۱۲. سرانه واحد دامی خانوار؛ ۱۳. نسبت واحد دامی واکسینه‌شده به کل واحد دامی؛ ۱۴. معکوس تلفات دام کوچک به کل دام‌های کوچک (درصد)؛ ۱۵. نسبت گاو اصیل و دورگ به کل (درصد)؛ ۱۶. درصد واحدهای مسکونی با مصالح مدرن و مقاوم؛ ۱۷. نسبت وسایل نقلیه شخصی به خانوار؛ ۱۸. نسبت مشترکین برق صنعتی به کل مشترکین (درصد)؛ ۱۹. برخورداری از واحدهای اشتغال‌زا شامل کارگاه گلیم‌بافی، کارگاه فرش‌بافی، سالن مرغداری، واحد صنعتی پرورش گوسفند، گاوداری صنعتی، فروشگاه نهاده‌های کشاورزی به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت</p>	<p>شاخص‌های اقتصادی</p>

منبع: میانی نظری پژوهش، ۱۳۹۱

برای به‌دست‌آوردن داده‌های لازم، از اطلاعات اولیه و ثانویه بهره گرفته شد. اطلاعات اولیه با مراجعه مستقیم به روستاها و تهیه پرسشنامه روستا به‌دست آمد. این پرسشنامه را مسئولان و معتمدان روستا و اعضای شوراهای روستایی و دهیاری‌ها تکمیل کردند. اطلاعات ثانویه نیز

از طریق مراجعه به بخش‌داری، شبکه بهداشت و سایر مراجع مرتبط جمع‌آوری شد. از آنجاکه شاخص‌های تهیه‌شده از نظر واحد اندازه‌گیری و مقیاس متفاوت‌اند، با استفاده از روش تقسیم بر میانگین، اختلاف مقیاس‌شان برطرف شد (کلانتری، ۱۳۸۸، ۱۳۰). با توجه به اینکه هر یک از شاخص‌ها دارای وزن و اهمیت متفاوتی است که بایستی در استخراج شاخص ترکیبی مد نظر قرار گیرد، برای اعمال وزن شاخص‌ها از روش تحلیل عاملی (تحلیل مؤلفه‌های اصلی) استفاده شد. مزیت این روش به سایر روش‌های وزن‌دهی در این است که ضمن پرهیز از اعمال سلیقه شخصی، بالاترین همبستگی درونی بین متغیرهای در حال بررسی را ملاک قرار می‌دهد و از این‌رو با استقبال پژوهشگران علوم منطقه‌ای مواجه شده است. بر این اساس، با بهره‌گیری از بردار اولین عامل اصلی^۱ وزن هر یک از شاخص‌ها محاسبه و در آن اعمال شد. این فرایند در قالب رابطه (۱) انجام گرفت:

$$C_i = \sum_{j=1}^n \frac{X_{ij}}{x_i} \times W_{ij} \quad \text{رابطه (۱)}$$

که در آن، C_i : شاخص ترکیبی؛ X_{ij} : مقدار متغیر مربوط به منطقه (روستای j)؛ \bar{x}_i : میانگین شاخص i ؛ و W_{ij} : وزن مربوط به شاخص i است، که از طریق بردار اولین عامل به‌دست می‌آید (همان، ۱۴۹). در این روش هرچه مقدار شاخص به‌دست‌آمده بیشتر باشد، نشان‌دهنده درجه توسعه‌یافتگی بالاتر و هرچه مقدار آن کمتر باشد نشان‌دهنده درجه توسعه‌یافتگی کمتر است. برای تحلیل و پردازش داده‌های پژوهش از آماره‌های میانگین، انحراف معیار، واریانس، ضریب تغییرات^۲ و در سطح تحلیل از ضریب همبستگی، آزمون t مستقل، تحلیل واریانس^۳ و آزمون توکی^۴ در چارچوب قابلیت‌های نرم‌افزارهای Excel و SPSS استفاده شد.

1. First Principal component
2. C.V: Coefficient of Variation
3. Variance Analysis
4. Tukey HSD

تحلیل یافته‌ها

محاسبه شاخص ترکیبی توسعه اجتماعی- اقتصادی برای روستاهای بررسی شده، نشان می‌دهد که شهرک امام خمینی به همراه روستاهای پریان الله‌مراد، مینا پریان، باباقلی و کره‌میان‌رود ضرونی رتبه‌های اول تا پنجم را به دست آوردند. از ۱۰ روستایی که بالاترین مقدار شاخص ترکیبی را به خود اختصاص دادند، پنج روستا جمعیتی بالاتر از ۵۰۰ نفر دارند. روستاهای برخوردار، عمدتاً آنهایی هستند که فاصله‌ای کمتر از ۱۵ کیلومتر با مرکز شهرستان کوه‌دشت دارند. در مقابل روستاهای باباعلی، خاص‌مراد، بادره سفلی، سیروله ضرون و سلنجه ضرونی کمترین مقدار شاخص ترکیبی اجتماعی- اقتصادی را دارند. این روستاها به دلیل دوری از مرکز شهرستان، ساختار عشایری و جمعیت اندک‌شان، سطح توسعه پایینی دارند. اکثریت اهالی این روستاها دامدار هستند، که در طول سال به تبع شرایط اکولوژیکی منطقه بین مراتع ییلاقی و قشلاقی جابه‌جا می‌شوند و در نتیجه روستاها در مواقعی از سال، بسیار کم‌جمعیت یا خالی از سکنه می‌شوند. (جدول ۲).

جدول ۲. سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاهای مطالعه شده

رتبه	روستاهای با سطح توسعه بالا	شاخص ترکیبی	رتبه	روستاهای با سطح توسعه پایین	شاخص ترکیبی
۱	شهرک امام خمینی	۳۷/۷۷	۱۲۲	شیخ عالی	۶/۵۶
۲	پریان الله‌مراد	۳۷/۰۳	۱۲۳	سی‌گر عظیم‌خان	۶/۵۵
۳	مینا پریان	۳۳/۲۲	۱۲۴	نیله	۶/۴۹
۴	باباقلی	۳۳/۱۵	۱۲۵	پشت‌کیو وره‌زرد	۶/۴۳
۵	کره‌میان‌رود ضرونی	۳۱/۷۹	۱۲۶	سی‌گر نورمحمد	۶/۳۱
۶	اکبرآباد	۳۱/۶۶	۱۲۷	سلنجه ضرونی	۶/۱۶
۷	آب‌باریکی	۲۸/۶۷	۱۲۸	سیروله ضرون	۶/۰۲
۸	نامجو	۲۸/۲۶	۱۲۹	بادره سفلی	۵/۹۲
۹	سرچشمه ضرونی	۲۷/۶۸	۱۳۰	خاص‌مراد	۵/۶۶
۱۰	ضرونی همت‌بیگ	۲۷/۶۸	۱۳۱	باباعلی	۵/۳۸
		میانگین: ۱۶/۱۰	واریانس: ۵۴/۵۶		
		انحراف معیار: ۷/۳۹	ضریب تغییرات: ۰/۴۶		

به علت زیادبودن تعداد روستاها ۱۰ روستای با بیشترین و ۱۰ روستای با کمترین سطح توسعه در این جدول آورده شدند.
منبع: یافته‌های پژوهش

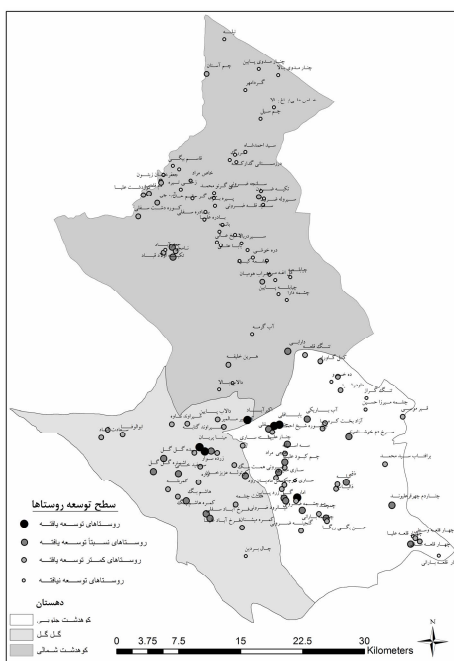
ضریب تغییرات به دست آمده (۰/۴۶) نشانگر آن است که از نظر سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی در مجموع اختلاف و فاصله چندانی بین روستاهای بررسی شده وجود ندارد. میانگین شاخص ترکیبی به دست آمده برابر ۱۶/۱ است و می‌توان قضاوت کرد که غالب روستاهای بررسی شده از نظر سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی وضعیت چندان مطلوبی ندارند. روستاهای مطالعه شده از نظر توسعه اجتماعی-اقتصادی به چهار گروه توسعه یافته، نسبتاً توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته طبقه بندی شدند. به منظور تعیین فاصله طبقات، دامنه تغییرات شاخص ترکیبی بر تعداد طبقات تقسیم شد. از مجموع ۱۳۱ روستای بخش مرکزی، حدود ۲۴ درصد روستاها در گروه روستاهای توسعه یافته و نسبتاً توسعه یافته قرار می‌گیرند. این رقم برای دهستان کوهدشت جنوبی، گل‌گل و کوهدشت شمالی به ترتیب ۳۸/۶، ۳۸ و ۵/۲ درصد است، که نشان از وضعیت نامساعد دهستان کوهدشت شمالی نسبت به دو دهستان دیگر دارد. علاوه بر این، بیش از ۷۵ درصد روستاهای دهستان کوهدشت شمالی در زمره روستاهای توسعه نیافته قرار دارند. این رقم برای دهستان گل‌گل کمتر از ۳/۵ درصد است (جدول ۳ و شکل ۲).

جدول ۳. سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی روستاهای بررسی شده به تفکیک دهستان

بخش مرکزی	کوهدشت شمالی		کوهدشت جنوبی		گل‌گل		مقدار شاخص ترکیبی	سطح توسعه روستاها	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد			
	۶	۰	۰	۶/۸۲	۳	۱۰/۳۴	۳	۳۰/۵-۳۹	توسعه یافته
	۲۵	۵/۱۷	۳	۳۱/۸۲	۱۴	۲۷/۵۹	۸	۲۲-۳۰/۵	نسبتاً توسعه یافته
	۴۷	۱۸/۹۷	۱۱	۴۳/۱۸	۱۹	۵۸/۶۲	۱۷	۱۳/۵-۲۲	کمتر توسعه یافته
	۵۳	۷۵/۸۶	۴۴	۱۸/۱۸	۸	۳/۴۵	۱	۵-۱۳/۵	توسعه نیافته
	۱۳۱	۱۰۰	۵۸	۱۰۰	۴۴	۱۰۰	۲۹	-	جمع

منبع: یافته‌های پژوهش

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوهدشت توسعه اجتماعی- اقتصادی متوازن و متعادلی ندارند. دهستان کوهدشت جنوبی با داشتن ۴۴ آبادی و جمعیت ۱۸۹۶۴ نفر در مقایسه با دو دهستان دیگر، وضعیت مناسب‌تری دارد. دهستان گل‌گل با ۲۹ آبادی و جمعیت ۱۲۳۹۰ نفر در مرتبه دوم و دهستان کوهدشت شمالی با ۵۸ آبادی و جمعیت ۸۰۵۵ نفر در جایگاه سوم قرار دارد.



شکل ۲. سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاهای بررسی شده

برای بررسی تفاوت سه دهستان مذکور از بعد توسعه اجتماعی- اقتصادی از تحلیل واریانس استفاده شد. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که مقدار F یا واریانس به دست آمده برابر $۴۳/۶۸۲$ و سطح معناداری تفاوت بین گروه‌ها کمتر از $۰/۰۰۱$ است، بنابراین اختلاف بین دهستان‌های

بررسی شده از نظر سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. برای درک نابرابری‌های موجود بین دهستان‌های مطالعه‌شده و دریافتن اینکه اختلاف واقعی بین کدام دهستان‌هاست، از طریق آزمون توکی آنها را با یکدیگر مقایسه کردیم. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که دو دهستان کوه‌دشت جنوبی و گل‌گل از نظر شاخص‌های اجتماعی- اقتصادی تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند، اما اختلاف این دو دهستان با دهستان کوه‌دشت شمالی معنادار است (جدول ۴).

جدول ۴. تفاوت بین دهستان‌های مطالعه‌شده از نظر سطح توسعه با آزمون توکی

توسعه اجتماعی- اقتصادی			سطح توسعه دهستان
کوه‌دشت شمالی	گل‌گل	کوه‌دشت جنوبی	
۰/۰۰۰	۰/۴۶۷		کوه‌دشت جنوبی
۰/۰۰۰		۰/۴۶۷	گل‌گل
	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	کوه‌دشت شمالی

منبع: یافته‌های پژوهش

یکی از اهداف و محورهای اصلی پژوهش حاضر، سنجش تأثیر مؤلفه‌های مکانی- فضایی در بروز وضعیت توسعه اجتماعی- اقتصادی محدوده مطالعه‌شده است. برای این منظور موقعیت و محل استقرار روستاها به‌عنوان مؤلفه تأثیرگذار طبیعی در میزان و سطح توسعه سکونتگاه‌های بررسی‌شده، مورد توجه قرار گرفت. روستاهای مطالعه‌شده از نظر نوع استقرار به پنج گروه دشتی (۲۸ روستا)، کوهستانی (۸ روستا)، دشتی- جنگلی (۲۴ روستا)، دشتی- کوهستانی (۱۹ روستا) و کوهستانی- جنگلی (۵۲ روستا) تقسیم می‌شوند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵، شناسنامه آبادی‌ها). در پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل واریانس، معناداری اختلاف سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی گروه‌های یادشده آزمون شد. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که موقعیت استقرار روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوه‌دشت در سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی آنها

تأثیرگذار بوده است. مقدار F یا واریانس به دست آمده برابر $37/832$ و سطح معناداری تفاوت بین گروه‌ها کمتر از $0/001$ است، که نشان می‌دهد اختلاف سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاهای بررسی شده از نظر موقعیت طبیعی در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. برای مقایسه نقش موقعیت‌های گوناگون طبیعی در سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاها با یکدیگر از آزمون توکی استفاده شد. بیشترین تفاوت معنادار، بین گروه روستاهای بررسی شده از بعد شرایط طبیعی استقرار، بین روستاهای با موقعیت کوهستانی- جنگلی با سایر روستاها مشاهده می‌شود. با توجه به اینکه تعداد روستاهای یاد شده ۵۲ روستاست، به نظر می‌رسد که محدودیت‌های ناشی از موقعیت کوهستانی و جنگلی مانعی جدی در توسعه اجتماعی- اقتصادی این گروه از روستاها به شمار می‌آید. در مقابل، روستاهای دشتی و دشتی - جنگلی به دلایل متعدد شرایط بهتری نسبت به سایر روستاها دارند. این روستاها تقریباً ۴۰ درصد روستاهای مطالعه شده را شامل می‌شوند و عمدتاً در دهستان‌های کوه‌دشت جنوبی و گل‌گل واقع شده‌اند. دشت‌های پایکوهی به دلیل سهولت ارتباط و شرایط طبیعی مساعدتر امکان توسعه معیشت زراعی و دامپروری را فراهم آورده‌اند و محیط مستعد و جذب جمعیت بیشتر در آنها، شکل‌گیری روستاهای بزرگ‌تر و توسعه زیرساخت‌ها و جذب خدمات بیشتر را امکان‌پذیر ساخته و توسعه بیشتری یافته‌اند (جدول ۵).

جدول ۵. تأثیر موقعیت طبیعی سکونتگاه بر سطح توسعه با آزمون توکی

توسعه اجتماعی- اقتصادی					موقعیت
دشتی	کوهستانی	دشتی- کوهستانی	دشتی- جنگلی	کوهستانی- جنگلی	
		۰/۱۳۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	دشتی
۰/۱۰۰۰		۰/۰۰۰		۰/۹۹۷	کوهستانی
۰/۱۳۳	۰/۱۰۰۰		۰/۳۰۲	۰/۰۰۰	دشتی - جنگلی
۰/۱۰۰۰	۰/۰۳۷	۰/۳۰۲		۰/۰۰۰	دشتی - کوهستانی
۰/۱۰۰۰	۰/۹۹۷	۰/۰۰۰		۰/۰۰۰	کوهستانی- جنگلی

منبع: یافته‌های پژوهش

یکی از مؤلفه‌های مورد نظر پژوهش حاضر، فاصله از مرکز شهرستان و ارتباط آن با سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاهاست. میانگین فاصله روستاها با شهر کوهدشت ۲۷/۲۶ کیلومتر است. نزدیک‌ترین روستا در فاصله یک کیلومتری و دورترین روستا در فاصله ۷۰ کیلومتری کوهدشت قرار دارد. به منظور بررسی چگونگی و میزان ارتباط بین سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی روستاها و فاصله آنها از شهر کوهدشت از ضریب همبستگی پیرسون^۱ استفاده شد. نتایج آزمون نشانگر وجود همبستگی منفی و معنادار با شدت $0/503$ - و سطح اطمینان ۹۹ درصد است. بنابراین، روستاهایی که از لحاظ مسافت به شهر کوهدشت نزدیک‌ترند، فرصت‌های بیشتری در اختیار دارند تا از امکانات و خدمات توسعه‌ای بهتری بهره‌مند شوند و روستاهای کمتر توسعه‌یافته روستاهایی هستند که فاصله‌شان از شهر مذکور زیاد است. در بین روستاهای بررسی‌شده، بیشترین فاصله مربوط به روستاهای دهستان کوهدشت شمالی است. میانگین فاصله این روستاها با مرکز شهرستان حدود $44/5$ کیلومتر است. این مسافت برای روستاهای دهستان کوهدشت جنوبی و گل‌گل به ترتیب حدود $10/5$ و 18 کیلومتر است. به منظور بررسی ارتباط بین اندازه جمعیتی روستاهای بررسی‌شده و سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی آنها نیز از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج گویای آن است که بین دو متغیر یادشده همبستگی مثبت و معنادار با شدت $0/464$ و در سطح اطمینان ۹۹ درصد برقرار است؛ بدین معنی که هرچه روستاها پرجمعیت‌تر باشند، سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی آنها بیشتر و برعکس، روستاهای کم‌جمعیت سطح توسعه اجتماعی- اقتصادی کمتری دارند. سکونتگاه‌های پرجمعیت به دلیل آستانه جمعیتی بیشتر، امکانات بیشتری را جذب کرده‌اند. این وضعیت به نوبه خود نادرستی راهبردهای بالا به پایین و برنامه‌ریزی‌های متمرکز را یادآور می‌شود و بر توزیع متوازن امکانات و خدمات در سطوح محلی و ناحیه‌ای صحنه می‌گذارد.

1. Pearson Correlation

از آنجاکه بسیاری از روستاهای مطالعه‌شده ساختار عشایری دارند، با استفاده از آزمون t مستقل معناداری اختلاف سطح توسعه بین روستاهای عشایری و غیرعشایری بررسی شد. مقدار t به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که در بعد اجتماعی، اقتصادی و شاخص ترکیبی توسعه اجتماعی- اقتصادی اختلاف بین سطح توسعه روستاهای بررسی‌شده با ضریب اطمینان ۹۹ درصد معنادار است و تفاوت بین آنها ناشی از تصادف نیست. این بدان معنی است که ساختار عشایری روستاها در توسعه‌نیافتگی آنها نقش دارد (جدول ۶).

جدول ۶. مقایسه روستاهای عشایری و غیرعشایری با آزمون t

سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار t	آماره توسعه
۰/۰۰۳	۱۲۹	۲/۹۷۸	اجتماعی
۰/۰۰۱	۱۲۹	۳/۴۴۳	اقتصادی
۰/۰۰۰	۱۲۹	۳/۸۹۸	اجتماعی- اقتصادی

منبع: یافته‌های پژوهش

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، ارتباط متقابل شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر است. نتیجه ضریب همبستگی پیرسون در این مورد نشانگر همبستگی مثبت و معنادار با شدت ۰/۴۱۳ و ضریب اطمینان ۹۹ درصد (معناداری کمتر از ۰/۰۰۱) است. به بیان دیگر، روستاهایی که در شاخص ترکیبی توسعه اجتماعی یا اقتصادی موقعیت مناسبی دارند در شاخص‌های دیگر نیز وضعیت‌شان به مراتب بهتر است.

نتیجه‌گیری

امروزه در پی ناکارآمدی راهبردهای سنتی و تمرکزگرا، بیش از پیش به توسعه پایدار توجه می‌شود. یکی از اهداف توسعه پایدار در چارچوبی سیستمی و جامع‌نگر، تحقق عدالت است که از بعد فضایی مستلزم توسعه هماهنگ و متوازن عرصه‌های گوناگون سرزمین اعم از سطوح

منطقه‌ای، نواحی محلی و سکونتگاه‌های روستایی و شهری است. دستیابی به این هدف علاوه بر رعایت چارچوب‌های توسعه پایدار و برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و آمایشی- مستلزم شناخت میزان توسعه سکونتگاه‌ها و نواحی هدف برنامه‌ریزی است. با توجه به اهمیت توسعه اجتماعی- اقتصادی و تأثیر آن بر پایداری جمعیتی روستاها، نتایج پژوهش حاضر می‌تواند به برنامه‌ریزی توسعه روستایی در محدوده بررسی شده کمک شایانی بکند.

نتایج بررسی حاضر گویای آن است که ضریب تغییرات شاخص ترکیبی توسعه اجتماعی- اقتصادی برابر ۰/۴۶ و نشانگر آن است که از نظر توسعه اجتماعی- اقتصادی اختلاف و فاصله چندانی بین روستاهای بررسی شده وجود ندارد. با توجه به میانگین شاخص ترکیبی توسعه اجتماعی- اقتصادی که برابر ۱۶/۱۰ است، می‌توان قضاوت کرد که به جز معدود روستاهای با سطح توسعه بالا (معرفی شده در جدول ۲) اکثر روستاهای بررسی شده توسعه چندانی ندارند. از مجموع ۱۳۱ روستای بخش مرکزی، حدود ۲۴ درصد در گروه روستاهای توسعه یافته و نسبتاً توسعه یافته قرار دارند، در حالی که این رقم برای دهستان کوهدشت شمالی ۵/۲ درصد است. همچنین بیش از ۷۵ درصد روستاهای دهستان مذکور در زمره روستاهای توسعه نیافته هستند. نتایج تحلیل واریانس معناداری (کمتر از ۰/۰۰۱) تفاوت سطح توسعه روستاهای سه دهستان یاد شده را تأیید می‌کند و آزمون توکی نیز گویای این واقعیت است که اختلاف واقعی و معنادار (کمتر از ۰/۰۰۱) بین کوهدشت شمالی و دو دهستان دیگر وجود دارد. بررسی‌های ابراهیمی نورعلی (۱۳۷۴)، رضوانی (۱۳۸۵)، بدری و همکاران (۱۳۸۵) و امینی‌نژاد و همکاران (۱۳۸۷) نیز مشابه نتایج این تحقیق و گویای نابرابری نواحی روستایی است. موقعیت طبیعی روستاها نیز در سطح توسعه آنها تأثیرگذار است (معناداری کمتر از ۰/۰۰۱) و نتایج آزمون توکی مؤید آن است که اختلاف واقعی روستاهای بررسی شده از نظر سطح توسعه، در مورد روستاهای کوهستانی- جنگلی با سایر روستاها مصداق دارد.

نتیجه ضریب همبستگی پیرسون در مورد ارتباط سطح توسعه روستاها و فاصله آنها از شهر کوهدشت نشانگر وجود همبستگی منفی و معنادار با شدت ۰/۵۰۳- و سطح اطمینان ۹۹

درصد است. به عبارت دیگر، هرچه فاصله از مرکز شهرستان بیشتر باشد سطح توسعه روستاها کمتر خواهد بود - که مؤید یافته‌های رضوانی (۱۳۸۵) است. آزمون فوق در مورد ارتباط اندازه جمعیتی روستاها و سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی آنها نیز گویای آن است که بین دو متغیر، همبستگی مثبت و معنادار با شدت ۰/۴۶۴ و در سطح اطمینان ۹۹ درصد برقرار است. بنابراین هرچه روستاها پرجمعیت‌تر باشند، سطح توسعه‌شان بیشتر است. همین آزمون گویای همبستگی مثبت و معنادار (با شدت ۰/۴۱۳ و سطح اطمینان ۹۹ درصد) بین توسعه اجتماعی و اقتصادی روستاهای بررسی شده است. مقایسه میانگین‌های روستاهای عشایری و غیرعشایری نیز نشانگر اختلاف معنادار سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی آنهاست.

به منظور کاهش نابرابری‌های توسعه اجتماعی-اقتصادی در سطح محدوده بررسی شده، اتخاذ راهبردهای مبتنی بر تمرکززدایی، تخصیص متوازن منابع، اعتبارات و سرمایه‌گذاری‌ها توصیه می‌شود. در این زمینه به کارگیری راهبردهای برنامه‌ریزی پایین به بالا و تکیه بر مشارکت مردم در فرایند نیازسنجی، اولویت‌دهی، برنامه‌ریزی، و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های توسعه محلی ضروری می‌نماید. با توجه به نتایج پژوهش حاضر، برای توسعه اجتماعی-اقتصادی مناطق روستایی بخش مرکزی شهرستان کوهدشت پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. از بارزترین ویژگی‌های روستاهای محروم این بخش - به‌ویژه دهستان کوهدشت شمالی-پراکندگی بیش از حد نقاط روستایی و جمعیت اندک است، به‌گونه‌ای که بعضی از روستاها کمتر از ۵ خانوار جمعیت دارند. از این رو ضروری به نظر می‌رسد که در چارچوب طرح‌های هادی و ساماندهی بهینه نقاط روستایی در قالب سلسله‌مراتب نظام سکونتگاهی و اتخاذ الگوی مناسب خدمات‌رسانی، زمینه توسعه هماهنگ و متوازن روستاهای منطقه فراهم گردد. در این زمینه می‌توان راهکارهای زیر را به کار بست:

- تقویت روستاهای بزرگ و پرجمعیت و اعطای خدمات برتر به منظور ارتقای آنها با هدف

خدمات‌رسانی به روستاهای حوزه نفوذ؛

- تقویت روستاهای متوسط خدماتی از طریق کارکردهای جدید خدماتی؛

- ایجاد و تقویت راه‌های ارتباطی روستایی برای سهولت ارتباط روستاهای بزرگ و پرجمعیت با روستاهای حوزه نفوذ؛ و
- اتصال منطقی روستاهای کوچک به شبکه‌های فعال و مؤثری از سکونتگاه‌ها که باعث ایفای نقش روستاهای کوچک در بهره‌گیری از منابع پراکنده سرزمین شود.
۲. توزیع متوازن امکانات، سرمایه‌گذاری‌ها و خدمات در بین روستاهای منطقه با رعایت عواملی نظیر سطح کارکردی، جمعیت، مرکزیت، شبکه ارتباطی، و ظرفیت‌های تولیدی به‌منظور پرهیز از رشد بیش از حد برخی روستاها و تخلیه برخی دیگر.
۳. با توجه به سطح توسعه اندک روستاهای دهستان کوه‌دشت شمالی توصیه می‌گردد که این دهستان از نظر برنامه‌ریزی و اقدام و نیز سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی-اقتصادی به‌عنوان اولویت نخست مد نظر قرار گیرد.
۴. از آنجاکه برخی از روستاهای منطقه ماهیتاً عشایری و دارای جمعیت فصلی هستند، در برنامه‌ریزی توسعه محلی بایستی به شرایط و مقتضیات خاص این روستاها توجه داشت.
۵. تشویق و تقویت سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی در جهت ارتقای شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و تنوع‌بخشی به منابع درآمد و معیشت روستاهای منطقه.

منابع

- ابراهیمی نورعلی، علیرضا، ۱۳۷۴، تعیین درجه توسعه‌یافتگی مناطق روستایی استان لرستان، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- امینی‌نژاد، غلامرضا، بیک‌محمدی، حسن و حسینی‌ابری، سیدحسن، ۱۳۸۷، تحلیل درجه توسعه‌یافتگی دهستان‌های حوزه تأسیسات پارس جنوبی در استان بوشهر، روستا و توسعه، سال یازدهم، شماره ۳، صص. ۱۷۲-۱۴۳.
- بدری، سیدعلی، اکبریان رونیزی، سعیدرضا و جواهری، حسن، ۱۳۸۵، تعیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان کامیاران، تحقیقات جغرافیایی، سال بیست‌ویکم، شماره ۳ (۸۲)، صص. ۱۳۰-۱۱۶.

جعفر توکلی و همکاران ————— سنجش سطح توسعه‌یافتگی اجتماعی - اقتصادی روستاهای بخش ...

پورطاهری، مهدی، ۱۳۸۹، کاربرد روش‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه در جغرافیا، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.

حسین‌زاده دلیر، کریم، ۱۳۸۷، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، چاپ هفتم، انتشارات سمت، تهران.

رضوانی، محمدرضا، ۱۳۸۵، تعیین و تحلیل سطوح برخورداری نواحی روستایی استان زنجان، پژوهش‌های جغرافیایی، سال سی‌وششم، شماره ۵۰، صص. ۷۵-۸۶.

رهنما، محمدرحیم، ذبیحی، جواد، ۱۳۹۰، تحلیل توزیع تسهیلات عمومی شهری در راستای عدالت فضایی با مدل یکپارچه دسترسی در مشهد، جغرافیا و توسعه، سال نهم، شماره ۲۳، صص. ۲۶-۵.

زاهدی، محمدجواد، غفاری، غلامرضا و ابراهیمی لویه، عادل، ۱۳۹۱، کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی روستایی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره ۴، صص. ۷-۳۰.

سعیدی، عباس، ۱۳۷۷، مبانی جغرافیای روستایی، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.

شکویی، حسین، ۱۳۸۲، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا - فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی (جلد دوم)، چاپ اول، انتشارات گیتاشناسی، تهران.

طالشی، مصطفی و امیرفخریان، مصطفی، ۱۳۹۱، کاربرد الگوهای کمی تحلیل فضایی جمعیت در آمایش سکونتگاه‌های روستایی - مطالعه موردی استان خراسان رضوی، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره ۴، صص. ۱۰۵-۱۲۸.

فیض‌پور، محمدعلی و صالحی فیروزآبادی، گلسا، ۱۳۹۱، سنجش و بررسی سطح توسعه بازار کار مناطق روستایی استان‌های کشور طی برنامه چهارم توسعه، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره ۳، صص. ۸۹-۱۱۲.

کلانتری، خلیل، ۱۳۸۸، برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای، چاپ سوم، انتشارات خوشبین، تهران.

کلانتری، خلیل، ایروانی، هوشنگ و وفایی‌نژاد، شجاع‌محمد، ۱۳۸۲، سنجش سطح توسعه روستایی در شهرستان تربت‌حیدریه ۷۹-۱۳۶۵، پژوهش‌های جغرافیایی، سال ۳۵، شماره ۴۴، صص. ۴۱-۵۴.

مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰، سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵، شناسنامه آبادی‌های استان لرستان، تاریخ مراجعه: خرداد ۱۳۹۰ قابل دسترسی در:

<http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=1042>

مصلی‌نژاد، غلامعباس، ۱۳۸۴، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، چاپ اول، انتشارات قومس، تهران.
مهندسان مشاور DHV هلند، ۱۳۷۱، رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، ترجمه سیدابوطالب فناپی، سیدجواد میر، ناصر اوکتایی، مهدی گنجیان، انتشارات روستا و توسعه، شماره ۱۰.

هیلهورست، ژوزف، ۱۳۷۰، برنامه‌ریزی منطقه‌ای - برداشت سیستمی، ترجمه غلامرضا شیرازیان، مرضیه صدیقی، ابوالقاسم حسینیون، چاپ اول، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.

Parr, J.B., 1999, **Growth-pole Strategies in Regional Economic Planning: A Retrospective View: Part 1. Origins and Advocacy**, Journal of Urban Studies, Vol. 36, No. 7, PP. 1195- 1215.

Dabrowska, A. and J. Lukomska, 2011, **Sub-regional Growth Poles in the Competition for Development Factors**, Journal of Miscellanea Geographica, Vol. 15, pp. 133-151 available on: <http://www.wgsr.uw.edu.pl/pub/uploads/Mis15/D%C4%85browska.pdf> (july 2013).

Shabbir Cheema, G. and D.A, Rondinelli, 1983, **Implementing Decentralization Programs in Asia-Local Capacity for Rural Development**, United Nations Centre for Regional Development (UNCRD), Nagoya, Japan.

Misra, R.P., 1978, **Regional Planning in Iran: Problems and Prospects**, Vikas publishing house, New Delhi.

Barrios, S. and E. Strobl, 2005, **The Dynamics of Regional Inequalities**, European Commission Directorate-General for Economic and Financial Affairs Publications, Brussels.

Samarjit, D., S. Gouranga and T.K. Mitra, 2010, **Regional Convergence of Growth, Inequality and Poverty in India—An empirical study**, Journal of Economic Modeling, Vol. 27, No. 5, PP. 1054–1060.